



تسخیر در گفت‌وگو با حسین شیخ‌الاسلام، از دانشجویان پیرو خط امام

مأمورین CIA تحت عنوان صلیب سرخ به ایران آمدند

حسین شیخ‌الاسلام مشاور رئیس مجلس شورای اسلامی و مدیر کل امور بین‌الملل مجلس است. او طی این مصاحبه از ماجرای تسخیر می‌گوید و از سیر روابط ایران و آمریکا. تسخیر سفارت از نگاه شیخ‌الاسلام فرصتی بود که در آن انقلاب، استکبارستیزی خود را برای جهانیان به نمایش بگذارد و نظر آنان را به سوی خود جلب کند.

کرده بود تا ایران و خودش را به جهان معرفی کند. در آن زمان به تلویزیون‌های آمریکا پول داد که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مستقیم پخش کنند. صحنه وسط مجله تایم را می‌خریدند و تبلیغ تاجگذاری می‌کردند. با این که من در یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا درس می‌خواندم از همکلاسی‌های خود می‌پرسیدم ایران کجاست؟ نمی‌دانستند، باید توضیح می‌دادم که ایران کجاست. بعدها با رفتار امام از هر کسی می‌پرسیدم ایران کجاست، می‌دانستند که کجاست و حرف اسلام را می‌زدند. بعد از انقلاب ایران، معنویت جرأت کرد خود را نشان دهد. لانه جاسوسی این را به اوج برد. نشان داد که ایران یکطرف است. آمریکا یکطرف دیگر. اشتباهی که آمریکایی‌ها در لانه جاسوسی کردند این بود که خیال می‌کردند می‌توانند ما را زمین بزنند و از نظر تبلیغاتی قوی به مسئله پرداختند. برنامه‌ای تهیه کرده بودند که روز اول، دوم و چند هفته که گروه‌ها را گرفته بودند نشان می‌دادند. اگر می‌دانستند ۴۴۴ روز طول می‌کشد این روش تبلیغاتی را انتخاب نمی‌کردند چون همچنان نشان می‌داد که اینها ضعیف هستند کاری نمی‌توانند بکنند. امام ایده و فکرشان را که چرا ما با آمریکا دشمن هستیم، با این رفتار به دنیا اعلام می‌کردند؛ این که ما با مردم آمریکا مشکل نداریم بلکه با جنایات آمریکا علیه ملت‌های ضعیف مشکل داریم. این پدیده عظیمی بود چون معنویت خرد شده بود. امام توانستند ماده و معنا، دنیا و آخرت، دین و سیاست را به هم ربط دهند و نشان دهند اینها یکپارچه است. همان طور که نماز می‌خوانیم، به خیابان می‌اییم و تظاهرات می‌کنیم. کار سیاسی کار دینی مان است. همان طور که نماز می‌خوانیم، کار سیاسی کار معنوی و اجتماعی مان یکی است. این خیلی مسئله عظیمی بود چون غربی‌ها می‌فهمیدند بعد از این دنیا معنویت وجود دارد ولی نمی‌دانستند چطور به هم ارتباط دهند. به این نتیجه رسیدند که دین در زندگی فردی است و حق دخالت در زندگی اجتماعی را ندارد، این را نمی‌توانستند نفی کنند ولی امام در تئوری ولایت‌فقیه که در انقلاب ایران پیاده شد نشان دادند همه جای دنیا اسم ایران مطرح است، همه جا فکر اسلامی و تئوری

آن زمان من خیلی فعال نبودم. من جزو دانشجویانی که لانه را اشغال کردند نبودم. من اوایل انقلاب در خارج از کشور در آمریکا فعال بودم. جزو دانشجویان انجمن‌های اسلامی آمریکا و کانادا و اروپا بودم. در آمریکا فعال بودم، در مصاحبه‌های ضد شاه، فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات شرکت می‌کردم. دبیر انجمن هم بودم شناخته شده بودم. دانشجویان که این سفارت را اشغال کردند متوجه شدند که نیاز به کسی دارند که با گروه‌ها در تماس باشد. عصر همان روز دنبال من فرستادند، من شب وارد لانه جاسوسی شدم. وارد طبقه دوم شدم که سفیر و کاردار مستقر بودند. آن موقع کارم این بود که در وزارت ارشاد پاسخ مقالات انگلیسی را که به ایران اتهام می‌زدند در روزنامه‌های ایرانی بدهم. در کارهای دانشجویی آن موقع خیلی فعال نبودم که الان جریانش را برای شما بازگو کنم ولی اصل قضیه، توافق دانشجویان فعال بود. آنها که جزو دسته و گروهی نبودند ولی خالص و یکدست هم نبودند. اما از وقتی امام حرکت را تأیید کردند فقط امام و نظارت امام و دفتر امام مهم بود.

در امریکا چه می‌گذشت؟ فکر می‌کردند در ایران چنین اتفاقی نمی‌افتد؟

جهان در قدرت مطلق آمریکا تعریف شده بود و مقداری هم کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها که شوروی پشت آنها بود و دنیا را بین خودشان تقسیم کردند. چیزی به اسم اسلام در سیاست و صحنه بین‌المللی وجود نداشت. دنیا آن موقع اینطور بود بخصوص با نوع تئوری مارکسیست‌ها معنویت سرکوب شده بود. در اروپا و غرب دیگر سر بلند نمی‌کرد. وقتی صحبت دین می‌شد عقب افتاده و قرون وسطایی تلقی می‌شد به همین دلیل حرکت امام در پیروزی انقلاب عجیب بود، نوع رفتار امام در مصاحبه‌ها که با آرامش کامل و ادب و تربیت صحبت می‌کرد حالت معنوی خاصی داشت. پاسخی که به سوالات می‌دادند همه جایش ایران و اسلام و خدا بود. حضور خانم‌ها قضیه دیگری بود. اینطور تعریف شده بود که شرقی‌ها خانم‌ها را در چادر و خانه‌ها نگه می‌دارند، بعدها تظاهرات تهران را نشان می‌داد که تظاهرات خانم‌ها باشکوه‌تر بود. شاه پول‌های زیادی خرج

در زمان انقلاب که دولت مستقر شده بود و برخی کشورها، انقلاب را به رسمیت شناخته بودند و برخی نهادها مستقر شده بودند، یکسری از دانشجویان، سفارت را تسخیر کردند. چرا این اتفاق افتاد؟

درست است دولت موقت سرکار بود مهندس بازرگان کابینه اش را تشکیل داده بود و شورای انقلاب آن را تأیید کرده بود ولی ما نباید اشتباه کنیم، نمی‌شود ملت‌ها را از سابقه تاریخی شان برید. آمریکایی‌ها یک اشتباه بزرگ کردند به شاه که در دنیا سرگردان بود اجازه دادند وارد آمریکا شود. با توجه به جنایات شاه نسبت به ملت و سابقه تاریخی از کودتای ۲۸ مرداد ماه که دغدغه ملت بود، ملت بسیار حساس بودند. می‌دانید که از داخل سفارت علیه دولت ملی دکتر مصدق اقدام شد. وقتی شاه در سال ۱۳۳۲ رفت آمریکایی‌ها کودتا کردند و شاه را به ایران برگرداندند به همین دلیل شاه خود را کامل در اختیار آمریکایی‌ها گذاشت و سر امکانات این کشور چیزی آورد که در تاریخ خواندید. ژاندارم منطقه برای حفظ منافع آمریکایی‌ها بود و همچنین جریان امن نفت در خدمت آمریکایی‌ها بود، این قضیه در حافظه ملت ایران باقی ماند. مردم نگران بودند که نکنند آمریکا شاه را دوباره به ایران برگرداند. ملت ایران متوجه بود که این انقلاب اسلامی، نهضت ملی نیست. این مردم سال ۵۷ مردم سال ۳۲ نیستند. این امام آن دکتر مصدق نیست، ولی ما نمی‌دانستیم که آمریکایی‌ها هم این را می‌فهمند یا نه؟ این که آمریکایی‌هایی که این اشتباه را یکبار نسبت به ملت ایران کردند آیا تکرار نخواهند کرد؟ ما درخواست کردیم شاه را به ما بدهند ندادند. اعلام کردیم شاه را می‌خواهیم تا در دادگاهی عادل که حضور بین‌المللی هم در آن اشکال ندارد، نسبت به جنایاتی که کرده محاکمه کنیم.

در آن زمان گروه‌های مختلفی در جامعه مستقر بودند، یکی در دولت بود، یکی در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کرد، از نهضت آزادی تا مجاهدین خلق (منافقین) و دفتر تحکیم که شاخه‌های مختلف داشت. می‌خواهم یک جریان شناسی ارائه کنید، افراد مختلف چه دیدگاهی درباره تسخیر سفارت داشتند؟

شاه پول‌های زیادی خرج کرده بود تا ایران و خودش را به جهان معرفی کند. در آن زمان به تلویزیون‌های آمریکا پول داد که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مستقیم پخش کنند. وسط مجله تایم را می‌خریدند و تبلیغ تاجگذاری می‌کردند.

چشم‌پوش‌های جمهوری

از شرور زدگی و غریب زدگی تا انقلاب اسلامی



اسلام مطرح است. در سازمان‌های بین‌المللی مسلمانان حضور دارند و می‌گویند اسلام این را می‌گوید. در رابطه با حقوق بشر، زن، سیاست و همه چیز، اسلام حرف دارد. حتی مسائل مهم جهان اسلام از دیدگاه ملی گرای دیده می‌شد، قضیه مهمی مثل فلسطین که بزرگترین ظلم به آن شده بود ملی‌گرایی عربی شده بود. در شرایط خوب ملی‌گرایی فلسطین بود. بعد از امام، دین علی‌الخصوص اسلام و علی‌الخصوص شیعه، علی‌الخصوص تئوری ولایت فقیه با این قدرت حضور یافت.

تسخیر سفارت در روند انقلاب چه اثری گذاشت؟ تأثیر آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فرصت مناسبی به امام داد که استکبار ستیزی را به جهان نشان دهند. چون ماهیت انقلاب ضد استکباری بود مهم است که چرا امام فرمودند انقلابی بود بزرگتر از انقلاب اول امام که اهل غلو کردن نبود. امام عین‌الاعتقادش را می‌گفت. شاید به اعتقاد ایشان انقلاب اول، ضد استبداد بود ولی محدوده انقلاب دوم جهانی و ضد استکبار بود آن مبارزه با شاه بود و این مبارزه با ظلم جهانی که فرصت طلایی در اختیار انقلاب و امام گذاشت که به واسطه تبلیغات امریکایی‌ها، ضد ظلم و ضد استکبار بودن و طرفدار مظلوم بودن و طرفدار مستضعف بودن ملت ایران به همه دنیا اعلام شود. وقتی انقلاب پیروز شد مسلمانان احساس عزت صدر اسلام را کردند. برای همین بود که بعد از تسخیر لانه جاسوسی خیلی از مسلمانان پشت سر ما ایستادند.

در فضایی که خطرات زیادی انقلاب را تهدید می‌کرد امام چطور این فضا را مدیریت کرد؟

قدرت مدیریت امام متصل به معنویت و اعتقاداتی که ایشان داشتند بود. بسیار سخت است که من تشریح کنم. واقع امر این است که اسلام ماهرانه مدیریت کردن موقعیت جهان و قدرت تبلیغاتی استکبار را تشریح کرده است. از قبل از انقلاب جهت ضد صهیونیستی امام روشن بود. در سخنان امام هیچگاه شاه‌امریکا، اسرائیل جدا جدا طرح نشده است. بعد از انقلاب گفتیم؛ امروز ایران فردا فلسطین. از همان اول صهیونیست‌ها مخالفت را با ما آغاز کردند و ماشین تبلیغاتی دنیا دست صهیونیست‌ها بود. توطئه‌های مختلفی علیه ما شد. در روز روشن ترور می‌کردند، جنگ را ارمانداختند. محاصره اقتصادی، محاصره سیاسی، فشار تبلیغاتی را امام با تکیه بر مردم بسیار خوب اداره کرد. در عرض کمتر از چند ماه رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس و بسیاری از وزرا و... ترور شدند. در اتوبوس دو طبقه منافقین بمب می‌انداختند. در محله‌ها بچه‌های حزب الهی را ترور می‌کردند. همه این فشارهای هم‌زمان را امام مدیریت کرد. گروه‌گان‌ها، جبهه، محاصره و... را امام مدیریت کرد.

آیا رخدادهایی چون جنگ و تحریم‌ها هزینه‌های تسخیر لانه جاسوسی برای کشور نبود؟

چرا، اگر سؤال کنید از آنچه که گذشت ما کار درستی کردیم من می‌گویم بله. ذره‌ای شک ندارم با وجود همه هزینه‌هایی که شده. محاصره سیاسی و اقتصادی و فشارها، حادثه طیس که خدا با ما بود به دستاوردهای تسخیر سفارت می‌ارزید. اگر موفق می‌شدند به لانه جاسوسی بیایند همه را می‌بردند بنی صدر فشار زیادی وارد کرد که صلیب سرخ می‌خواهد همه گروه‌گان‌ها را ببیند. گروه‌گان‌ها را توزیع کرده بودیم در سراسر کشور که اگر به جایی حمله کردند تنها چند تا را بگیرند. می‌دانستیم که پایگاه‌های اطلاعاتی شان دنبال گروه‌گان‌هاست ولی بنی صدر فشار آورد که گروه‌گان‌ها را یکجا جمع کنیم که صلیب سرخ بیایند ببیند. روز بعد از این که گروه‌گان‌ها را دیدند امریکایی‌ها به طیس حمله کردند. مشخص شد اینها که آمده بودند گروه‌گان‌ها را دیده بودند مأموران سی‌ای ای بودند، می‌خواستند ببینند هر گروه‌گانی کجاست؟

شما با گروه‌گان‌ها صحبت می‌کردید، ذهنیت خود گروه‌گان‌ها در مورد عمل دانشجویان چه بود؟

در ابتدا فکر می‌کردند این قضیه موقت است پرخاش می‌کردند، می‌گفتند غیر عرفی است، می‌گفتند امریکا ما را آزاد می‌کند ولی بعدها ناامید شدند و حالتشان همکاری و تسلیم شد.



سؤال ویژه

چرا دانشجویان این چنین اقدام کردند؟ آیا نمی‌شد نظام به صورت حقوقی اقدام بکند؟

در کشوری که قشر دانشجو از نظر سیاسی، اجتماعی فعال است طبیعی است که دانشجویان شور و حرارت بیشتری داشته باشند در سراسر دنیا چنین است. این مسئله حقوقی نبود؛ این کار را دولت نمی‌توانست انجام دهد. توسط دولت اعلام شد که می‌خواهیم محاکمه کنیم، شاه را بدهید ولی ندادند. من نمی‌گویم دانشجویان همه چیز را همان طور که من و شما تفسیر می‌کنیم تفسیر می‌کردند. می‌خواهیم بگوییم ذهنیت ملت ایران این بود که از لانه جاسوسی به ملت ایران خیانت شده بود. آن موقع که دانشجویان این کارها را می‌کردند معلوم نبود امام پشتیبانی می‌کند یا خیر؟ این کار شد به امید این‌که اگر امام پشتیبانی کنند بایستند و اگر نه بیرون بروند. این کار قبلاً یکبار شده بود، بعد از انقلاب چپ‌ها و توده‌ای‌ها در آن کار دست داشتند. البته آن موقع آنها شاه را به امریکا نبرده بودند. این عکس العمل طبیعی ملت ایران بویژه قشر پیشرو و متحرک دانشجویان باشند به توهین چندباره امریکایی‌ها بود که به آنها حداقل بگوییم که توهین کردن به ملت ایران، کار غلطی است.

تا اواسط کار بعضی از نیروهای ویژه می‌خواستند فرار کنند. بعد از مدتی همکاری می‌کردند و می‌فهمیدند مسئله، جریان سیاسی ایران و امریکاست نه آنها.

بعد از این که آزاد شدند با این مسئله چطور برخورد کردند؟

بعضی شان دروغ گفتند ما ۵۰ گروه‌گان داشتیم که بعضی‌ها سن شان بالا بود ولی برای هیچ کدام مشکلی پیش نیامد. همه سالم برگشتند. برنامه هواخوری و غذای عالی داشتند. با همان وسایل و امکانات خودشان زندگی می‌کردند. می‌خواستیم غذای آنها را همان چیزهایی باشد که علاقه دارند و سرگرمشان می‌کند. کتاب‌های کتابخانه سفارت را می‌دادیم می‌خواندند. ورزش می‌کردند. می‌دانستند که مشکل ما با اینها نیست و قصد لطمه زدن به آنها را نداریم. با آنها راجع به تاریخ بین ایران و امریکا بحث می‌کردیم. بعضی از آنها در سرهم کردن اسناد رشته رشته شده با ما همکاری کردند.

گویا دبیر کل وقت سازمان ملل متحد آقای کورت والد‌هایم برای حل و فصل این مسئله به ایران آمده بود، سازمان‌های بین‌المللی بخصوص سازمان ملل متحد چه نقشی در این اثنا داشتند؟

سازمان‌های بین‌المللی در اختیار قدرت‌های استکباری است و تلاش می‌کردند به عنوان ابزار امریکا برای پیش بردن اهداف امریکا عمل کنند. چون مسئله غیر عادی بود و برخورد امام و روش امام به گونه‌ای بود که نتوانستند تحمل کنند. من در سفارت شخصاً با آقای کورت والد‌هایم صحبت کردم، تلاش می‌کردم یک کمی از تعدادی از اسناد سفارت را تحویل دهم اما قبول نمی‌کرد. گفتم طرفدار آزادی بیان و رفتار هستید. اینها را بخوان ببین چیست؟ در نهایت روی ماشینش گذاشت اما باز هم نگرفت. بعد آقای قطب‌زاده که وزیر خارجه بودند می‌خواستند به من بفهمانند که من رفتار غیر دیپلماتیک نشان دادم. در محله تایم عکس من و آقای کورت والد‌هایم را طوری نشان داده بودند که من با ایشان در مشاجره ام. نظر من این بود که وظیفه دبیر کل سازمان ملل بود که این اسناد را بررسی کند. بر اساس این اسناد به ما خیانت شده است. از هر فرصتی برای بیان مظلومیت ملت و جنایتی که امریکا به ما کرد استفاده می‌کردیم. آمدن اینها هم این خاصیت را داشت، حرکت دانشجویان به این دلیل بود که می‌خواستند شاه را بگیرند تا محاکمه کنند.

شما هم‌اکنون به عنوان کارشناس حوزه بین‌الملل فعالیت می‌کنید، در حال حاضر با توجه به استقرا نظام، برخی دانشجویان رفتارهایی شبیه آن زمان نشان می‌دهند مثل حمله به سفارت. اینگونه رفتارها را در شرایط فعلی چطور می‌بینید؟ اصلاً درست است؟

نمی‌توانم نسخه آره یا نه بپیچم. اصولی که آن زمان بود الان هم درست است. آن اصول این بود که ما تابع امام بودیم، تابع ولایت فقیه هستیم. این کار را اگر ایشان تأیید نکنند متوقف می‌شود. با درک و جو انقلابی آن موقع اصول هنوز هم درست است ولی دانشجویان الان به پختگی بیشتری رسیدند، قدرت ما در دنیا فرق کرده است نسبت به سفارتخانه آن دیدگاه را نداریم. جنایتی که امریکا کرد دیگر سفتی ندارد که بخواهند انجام دهند. کشورهای دیگر هم زوری را که زمان شاه به ما اعمال می‌کردند، ندارند. ما تسلط اطلاعاتی خوبی روی سفارتخانه‌های موجود داریم. باید شرایط را سنجد. آری یا نه نمی‌توانم بگویم ولی اینقدر بگویم که هر چه ولی فقیه گفت همان است.

در رابطه با مناسبات بین ایران و امریکا صحبت کنید، با توجه به تمام گذشته ما این مسئله را چطور می‌بینید؟

در شرایط فعلی با همه فضایی که هست، باز هم ما پیروزیم. از آن موقع ما توازن قدرت را در منطقه به همه نشان دادیم. آن موقع شاه با پول ایران، نوکری امریکا را می‌کرد و غرب نفات را برای امریکا کنترل می‌کرد. الان امریکا مجبور شده با خرج خودش این کار را بکند در هشت کشور که در خلیج فارس هست، در هفت کشورش نیروی نظامی دارد. الان امریکایی‌ها کشته می‌دهند ولی آن موقع سرباز ایرانی کشته می‌داد و نیروی دریایی قوی علیه امریکا به وجود آمده که جریان نفت را کنترل می‌کند تا بر دنیا حکومت کند ولی آن موقع شاه و امریکا این کار را می‌کردند. آن موقع که اسرائیل داشت از نیل تا فرات را می‌گرفت خاورمیانه را تهدید می‌کرد. در مقابل حزب الله قوی شده است که اینک یکی از طرفداران انقلاب اسلامی است. توازن قوا در دنیا بهم خورده است. واقعیتش این است که اساس این ساختار زور است به همین دلیل است آنهاپی که زور بیشتری دارند حق دارند در سازمان ملل حق و تودا داشته باشند. چون این زور بمب اتم دارد اگر نتوانست چیزی را که می‌خواهد بدست آورد، از بمبش استفاده می‌کند. در این منطقه اسرائیلی ساخته بودند تا همه بترسند، الان برعکس شده و اسرائیل از ما می‌ترسد. سیدحسین نصر الله می‌گوید اگر درگیری شود هیچ جا برای اسرائیلی‌ها امن نیست، الان قدرت ایران با قبل قابل مقایسه نیست. یکطرف دنیا ما هستیم یکطرف دیگر امریکاست. یکطرف ظلم و جور و اشغال و جنگ است طرف دیگر عدالت، اخلاق معنویت و ما هستیم.

الآن برعکس شده و اسرائیل از ما می‌ترسد. سیدحسین نصر الله می‌گوید اگر درگیری شود هیچ جا برای اسرائیلی‌ها امن نیست. الآن قدرت ایران با قبل قابل مقایسه نیست. یکطرف دنیا ما هستیم یکطرف دیگر امریکاست. یکطرف ظلم و جور و اشغال و جنگ است طرف دیگر عدالت، اخلاق معنویت و ما هستیم.

چپ‌پس‌ها در چپ‌پس‌ها

از شرقی زدگی و غربی زدگی تا انقلاب اسلامی

